

## ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی از منظر نظریه هژمونیک

### علی محسنی مشتقین<sup>۱</sup> و علی اصغر آرامش<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار علوم سیاسی روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران  
<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

#### چکیده

پس از پیروزی انقلاب، ایران از یک متحد استراتژیک به رقیب منطقه‌ای و دشمنی استراتژیک برای آمریکا تبدیل گردید. این امر باعث شد آمریکا با استفاده از قدرت هژمونیک خود، به دو راهبرد کلی اعمال تحریم‌ها و سیاست تغییر رفتار ایران روی آورد. به همین منظور در این پژوهش از طریق نظریه ثبات هژمونیک با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به این پرسش که چرا رابطه آمریکا و ایران همواره شاهد با تنش و منازعه روبرو است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که مشکل اصلی در روابط بین ایران و آمریکا، تفاوت‌های عمیق هویتی بین این دو کشور یا به عبارتی رفتاری سلطه‌گری آمریکا و سلطه‌ستیزی ایران است. بنا بر این تا زمانی که ایران و آمریکا اعمال تغییرات در مواضع رفتاری خود را به معنی تغییر در باورهای ایدئولوژیک حاکمیتی خودشان بدانند این روابط هم‌چنان به صورت خصمانه باقی مانده و به حالت عادی بر نمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ایران، سیاست خارجی، هژمونیک

## مقدمه

روابط سیاسی ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یکی از پیچیده‌ترین نوع روابط سیاسی بین حکومت‌هاست. آمریکا و ایران خصمانه‌ترین روابط تاریخ معاصر را تجربه کرده‌اند. خسارت‌های وارده این تقابل و دشمنی به دو ملت و دو کشور قابل محاسبه نیست. رابطه ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ایران به کانون مهم‌ترین دغدغه‌های روابط هر دو کشور تبدیل شده است. ۴۰ سال تنش به‌عنوان مشخصه اصلی رابطه، آن را به رابطه‌ای همراه با بی‌اعتمادی و سوءتفاهم تبدیل کرده است. تمامی رؤسای جمهوری و وزرای خارجه دو کشور، بعد از انقلاب اسلامی ایران برای شکستن این بن‌بست تلاش کرده و در نهایت شکست‌خورده‌اند و مسأله‌ای حل‌نشده را برای دو کشور و دو ملت به میراث گذاشته‌اند. ابعاد بی‌اعتمادی، تصورات اشتباه، محاسبات غلط و عدم درک صحیح، متقابل و فوق‌العاده وسیع و عمیق است. به‌جرت می‌توان اذعان نمود که هیچ رابطه‌ای، به‌اندازه رابطه ایران و آمریکا تاکنون دشمن خارجی نداشته است؛ علاوه بر آن که هیچ رابطه‌ای هم در داخل هر دو کشور با این حجم از مخالفت مواجه نبوده و نیست. اختلاف بین ایران و آمریکا بسیار پیچیده است.

ایالات‌متحده آمریکا پس از فروپاشی شوروی به‌صورت تأثیرگذارترین و اصلی‌ترین بازیگر دولتی نظام بین‌الملل به ایفای نقش پرداخت. از این جهت سیاست خارجی این کشور حوزه بسیار وسیعی را در برمی‌گیرد. دخالت و عدم‌مداخله آن تأثیرهای فراوانی بر نظم یا بی‌ثباتی مناطق مختلف جهان دارد. هژمونی و دغدغه‌های جهانی آمریکا در برابر ادعاها و هژمونی منطقه‌ای ایران و ماهیت انقلابی و هویت سیاست خارجی ایران، طی چهل سال اخیر سبب بروز منازعه، روابط پرفشار و منازعه بین دو کشور شده است. از این‌رو در این پژوهش با بررسی علل تیرگی روابط بین ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر نظریه ثبات هژمونیک و سیاست‌های ایران به‌منظور عدم قبول هژمونی آمریکا می‌پردازیم.

## مبانی نظری پژوهش

نظریه ثبات هژمونیک اولین بار در سال ۱۹۷۳ توسط چارلز کیندلبرگر<sup>۱</sup> در کتابی با عنوان «جهان در رکود ۱۹۲۹-۱۹۳۹» مطرح گردید. کیندلبرگر ادعا کرد که نظام جهانی احتمال دارد به‌خودی‌خود به‌سوی ثبات حرکت نکند. در چنین وضعیتی نظام بین‌الملل نیاز به‌نوعی رهبری برای تضمین ثبات جهانی دارد. از نگاه وی برخی عملکردهای موجود در نظام اقتصاد بین‌الملل نیازمند سامان‌دهی و اجرا توسط کشوری با قابلیت‌های خاص می‌باشد تا این نظام به تعادل دست یابد. رابرت گیلپین<sup>۲</sup> در تبیین نظریه ثبات هژمونیک این‌گونه استدلال می‌کند که دوره‌های صلح و ثبات نسبی نظام بین‌الملل در قرون نوزدهم و بیستم ناشی از هژمونی بریتانیا و پس از آن آمریکا بوده است. از دیدگاه وی تناسب قدرت با گذشت زمان و به دلایل گوناگونی تغییر می‌یابد و این تغییرات ضمن به‌هم ریختن سیستم، موجبات جنگ‌هایی می‌شود و در نتیجه نظام بر مبنای منافع هژمون جدید بار دیگر سازمان‌دهی خواهد شد (کیندلبرگر، ۱۹۷۳، ۲۸۸).

هژمونی به شکلی از نظم بین‌المللی یا حالت ویژه‌ای از نظم جهانی اشاره می‌کند که بر مبنای انگیزه‌ها و رفتار برتری-جوینانه و کنترل‌طلب یک دولت شکل می‌گیرد. در این وضعیت، الگوی توزیع توانمندی‌ها در سطح نظام بین‌المللی بر محور تلاش آن دولت برای دستیابی به منصب قدرت برتر و بهره‌گیری از آن در مسیر مدیریت این نظم، معنا و هویت می‌یابد. در حیطه‌ی تحلیلی قدرت هژمون بر مفاهیم قبول هژمونیک و اقتدار تأکید می‌شود (ایوانز و نوام، ۱۳۸۱، ۳۳۸-۳۳۹).

بر اساس نظریه ثبات هژمونیک در روابط بین‌الملل، جریان منظم و با ثبات اقتصاد بین‌الملل نیازمند مدیریت یک قدرت برتر است. قدرت هژمون از یک طرف دارای نفوذ ایدئولوژیک، قابلیت‌های بالای اقتصادی و نظامی است و از طرف دیگر ترویج‌دهنده اقتصاد لیبرال درحوزه بین‌الملل است. حوزه روابط بین‌الملل عرصه رقابت و کشمکش دولت‌ها بر سر قدرت است و از آن‌جا که قدرت پدیده‌ای نسبی است جریان آزاد اقتصاد بین‌الملل نیز وابسته به معادلات قدرت است. بهترین نوع توزیع قدرت، توزیع هژمونیک آن است. به‌صورتی که قدرت هژمون ضمن جلب رضایت دولت‌های ضعیف‌تر به‌خصوص قدرت‌های درجه دوم

<sup>1</sup> Charles P. Kindleberger

<sup>2</sup> Robert Gilpin

<sup>3</sup> Graham T. Evans

<sup>4</sup> Jeffrey Newham

به اعمال مقررات اقتصاد لیبرال می‌پردازد. بر اساس نظریه ثبات هژمونیک، ایجاد ثبات جهانی نیازمند ثبات‌دهنده‌ای است که قدرت هژمونیک داشته باشد. رهبر هژمون در جهان باید دارای شرایطی باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از (قنبرلو، ۱۳۸۵، ۸۷۱):

- ترویج اقتصاد لیبرال در برابر اقتصادهای حمایتی
- کنترل بر مواد خام بازار و سرمایه و نرخ ارز
- کنترل بر تسلیحات متعارف و غیرمتعارف در جهان
- تمسک به آرمان‌های جهانی نظیر حقوق بشر و دموکراسی

در ادامه بر اساس چارچوب نظری مطرح‌شده، به بررسی چارچوب ایدئولوژیک و ماهیت دو حکومت پرداخته و روند اتفاقات پیش‌آمده و عوامل مؤثر بر روابط ایران و آمریکا را در بازه زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهیم و به پیش‌بینی وضعیت احتمالی روابط دو کشور در آینده پرداخته می‌شود.

### سیاست خارجی آمریکا

رهبران ایالات‌متحده آمریکا از زمان تشکیل این کشور استراتژی‌های متفاوتی را در راستای ایجاد مصونیت فیزیکی، گسترش فرهنگ و ارزش‌ها و سلامت اقتصادی کشور داشته‌اند. در زمان عدم وجود چالش خصمانه به‌وسیله سایر کشورهای قدرت‌مند بین‌الملل، این کشور سیاست مبارزه با تروریسم را در جهت تثبیت قدرت هژمون خود در پیش گرفت (دهشیر، ۱۳۸۵، ۱۷۶).

این کشور دو دوره کاملاً متفاوت را در عرصه سیاست خارجی خود تجربه نموده است؛ از زمان استقلال تا اواخر جنگ جهانی اول، منطق انزواگرایی بر سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا حاکم بود و در دوره دوم سیاست بین‌المللی‌گرایی خود را ادامه داد. به‌طوری‌که با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، یک بار دیگر سنت بین‌المللی‌گرایی در سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا، تغییرات محسوس و چشم‌گیری را به خود دید. فروپاشی شوروی به نیم‌قرن تضاد شرق و غرب پایان داد و ایالات‌متحده آمریکا را به جایگاه هژمونیک رسانده و نظام بین‌الملل را از حالت دوقطبی خارج و وارد مرحله‌ای تازه ای نمود که بسیاری آن را دورانی تک‌قطبی با بر قدرتی ایالات‌متحده آمریکا نام نهاده‌اند. در این دوران تازه آغازشده، این کشور برخلاف دوران جنگ سرد که سیاست‌ها و استراتژی‌هایش با اقدامات مقابله‌جویانه اتحاد جماهیر شوروی محدود می‌گشت، بدون آن‌که از جانب قدرتی تحت فشار قرار گیرد، سیاست بین‌المللی‌گرایی خود را تدوین و بدون هیچ‌گونه محدودیتی به مرحله اجرا درمی‌آورد (خورشیدی و دیگران، ۱۳۹۶، ۹۲-۹۳).

### سیاست خارجی ایران اسلامی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از گرایش‌های مذهبی، نگاه آرمان‌گرایانه نسبت به دوستان و دشمنان و محیط درونی و خارجی است. در نگاه کلی می‌توان گفت، سیاست خارجی حاکم بر ایران دارای سه بعد مذهبی، سنتی-ایرانی و مدرن یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دین‌داری، قومیت و روشن‌فکری است. که در این میان تأثیر مذهب بر سیاست خارجی ایران چشم‌گیرتر است؛ چنان‌که در ابتدای مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده شده است: «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است». انقلاب اسلامی ایران، تئوری‌های قدرت را در معادلات کلان جهانی به چالش کشیده و درنگ‌های کلی، به‌منزله طرح نوینی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش به‌ویژه در جوامع مسلمان شد (یاقوتی، ۱۳۹۰، ۳-۴).

در طول چهل سال گذشته، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به رفتارها و ساختارهای بین‌المللی دارای جهت‌گیری‌های دو گانه‌ای بوده که در عین این‌که ساختار بین‌المللی و قانون‌های حاکم بر آن را غیرقابل قبول می‌داند در جهت حفظ حاکمیت، بسیاری از آن‌ها را می‌پذیرد. (یاقوتی، ۱۳۹۰، ۹-۱۰).

به همین جهت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب مخاطبان خود را ملت‌ها قرار داد؛ با این نگرش که با ایجاد ارتباط با ملت‌ها قادر خواهد بود به اهداف انقلاب اسلامی دست یابد. در این زمان تلاش شد که از زاویه دین

و فقه شیعه به جهان و حوادث آن نگریسته شود؛ و با تحولات اساسی که طی این دوره در باورهای نظام سیاسی ایران ایجاد شد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و تقدم عامل ایدئولوژیک، منجر به شکل‌گیری باورهای ذهنی خاص در نگرش و رفتار سیاست‌گذاران خارجی شده و ایران حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و مبارزه با سلطه‌گران و مظاهر آن را به‌عنوان اهداف سیاست خارجی خود انتخاب نمود (تاجیک، ۱۳۸۳، ۱۳۰).

سیاست خارجی در این دوره مبتنی بر استراتژی صدور انقلاب و ایدئولوژی «نه شرقی، نه غربی» بود. سیاست «نه شرقی، نه غربی» به معنی تغییر جهت سیاست خارجی با هدف تحکیم مبانی ارزشی و تکاپو برای کسب استقلال می‌باشد. با توجه به قرار داشتن شخص رهبری در کانون تمام تصمیمات حکومتی اعم از تصمیمات در امور داخلی و یا اقدامات در روابط خارجی، سیاست خارجی تمام و کمال تحت تأثیر افکار و اندیشه‌ها و دستورالعمل‌های شخص رهبری به‌عنوان تنها نهاد مشروعیت‌ساز نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

سیاست «نه شرقی، نه غربی» هنوز هم بر جهت‌گیری سیاست خارجی سایه افکنده و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر رفتار و کردار دیپلمات‌ها و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران دارد. به‌عبارتی دیگر شعار «نه شرقی، نه غربی» «چنان نفوذی بر کل سیستم دارد که اگر آن را از سیستم حکومتی ایران حذف کنیم، ماهیت آن را قلب کرده‌ایم؛ بنابراین علاوه بر این که شعار نظام ما است، استراتژی نظام نیز مبتنی بر آن است» (ازغندی، ۱۳۹۴، ۴۲).

عناصر و ویژگی‌های سیاست خارجی مبتنی بر نفی سلطه بیگانگان را می‌توان در اصول ۱۵۴-۱۵۲ از فصل دهم قانون اساسی زیر عنوان سیاست خارجی مورد بررسی قرار داد. در آن‌جا که آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است» (مدنی، ۱۳۷۰، ۴۳۲).

### روابط ایران و آمریکا از منظر ثبات هژمونیک

روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، به‌طور کلی تغییر کرد. به طوری که ایران از یک متحد استراتژیک به یک رقیب و دشمن آمریکا تبدیل شد و دولت آمریکا از سوی رهبران انقلاب به‌عنوان عامل اصلی بقای رژیم پهلوی و در نتیجه شریک عمده شاه در ایجاد آن‌چه از سوی آنان بدبختی، فقر، فساد، عقب‌ماندگی و ... خوانده می‌شد، معرفی و از سوی رهبر انقلاب ملقب به شیطان بزرگ گردید. در طرف مقابل نیز ایران از جایگاه دوست و متحد نزدیک آمریکا به جایگاهی دست‌یافت که رؤسای جمهور آن از ریگان گرفته تا جورج بوش و مقامات بلندپایه دولت وی از اصطلاحات قانون-شکن، یاغی و محور شرارت برای توصیف جمهوری اسلامی ایران استفاده کردند (دیویس، ۲۰۰۸، ۲۱۱ و بیل، ۱۳۷۱، ۴۸۹).

مروری کوتاه بر دوران پر تبوتاب انقلاب اسلامی ایران و حوادث تأثیرگذار بر روابط دو کشور به روشن‌تر شدن وضعیت کنونی روابط ایران و آمریکا کمک خواهد کرد. نقل جمله‌ای کوتاه از سخنان جیمی کارتر<sup>۵</sup> که یک سال قبل از انقلاب در تهران گفت: «ایران تحت رهبری باعظمت شاه، جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین مناطق جهان است» بیان‌گر نگاه مثبت مقامات آمریکایی به رهبری شاه و ثبات و امنیت ایران و عدم پیش‌بینی هرگونه تغییر و تحول اساسی بود؛ اما در کم‌تر از ۱۴ ماه بعد باکمال تحیر شاهد آن بودند که چگونه این جزیره ثبات متلاطم گشته و متحد عمده آن‌ها در منطقه خاورمیانه همانند یک ستون شنی فروریخت (موسوی‌فر، ۱۳۸۹، ۱۶).

به دنبال تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان و ماجرای گروگان‌گیری، روابط دو کشور بحرانی شد و سلسله اقدامات خصمانه دو کشور علیه یکدیگر بر دامنه بحران و تنش افزود؛ اما پایان ماجرای گروگان‌گیری و آزادی گروگان‌ها و اقدامات مرتبط با آن در پی امضای توافق‌نامه الجزایر نیز، به معنای پایان سیاست‌های مقابله‌جویانه دو کشور نبود. اعلام و اعمال

<sup>5</sup> Ronald Reagan

<sup>6</sup> George W. Bush

<sup>7</sup> Graeme A. Davies

<sup>8</sup> James A. Bill

<sup>9</sup> James E. Carter

دکترین مه‌ار دوجانبه، تمدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران از زمان کلینتون تاکنون، تداوم انسداد دارایی‌های ایران در آمریکا، حمایت از نیروهای معارض داخلی و خارجی ایران، مخالفت با انتقال نفت دریای خزر از طریق ایران، حضور گسترده نظامی آمریکا در خلیج فارس، مانع‌تراشی در راه همکاری‌های راهبردی با برخی از کشورها به‌ویژه روسیه و چین، تصویب بودجه برای براندازی جمهوری اسلامی در کنگره، مواضع تند مقامات آمریکایی در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران و خروج یک‌جانبه از برجام، معرفی ایران به‌عنوان ناقض حقوق بشر، حامی تروریسم و قرار دادن ایران در محور شرارت، تروریستی اعلام نمودن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط دولت ترامپ<sup>۱</sup> و ... از سوی آمریکا؛ و شعارهای مرگ بر آمریکا، آتش‌زدن پرچم، شیطان بزرگ خواندن آن کشور و تلاش در جهت برگزاری همایش‌های ضداستکباری، اقدامات مورد ادعای آمریکا توسط سپاه قدس در خاورمیانه، تقویت و حمایت حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین و حوثی‌ها در یمن، نفوذ فزاینده در افغانستان، مخالفت با حضور آمریکا در منطقه و مهم‌تر از همه مخالفت و رویارویی با محوری‌ترین سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا یعنی امنیت اسرائیل و روند صلح خاورمیانه بزرگ موردنظر آمریکا و شعار محو و نابودی اسرائیل و ... از سوی جمهوری اسلامی ایران، بیان‌گر تنش و منازعه بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده آمریکا است.

### تضاد ایدئولوژیک میان ایران و آمریکا

آن‌چه که در روابط ایران و آمریکا وجود دارد ناشی از یک تقابل و تنازع در اعماق گفتمانی است و به یک اصطکاک سیاسی محدود نمی‌شود. دو کشور دارای دو جهان بینی متفاوت و دو گفتمان با رویکردهای ایدئولوژیک متفاوت هستند. ایران پرچم‌دار ایدئولوژی اسلامی ناشی از آموزه‌های مذهب تشیع، و آمریکا داعیه‌دار لیبرال دموکراسی و سکولاریسم است. این تفاوت ایدئولوژیک، دو کشور را در زمینه‌های مختلف هم‌چون سیاست خارجی در مقابل هم قرار داده است. درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران اعتقاد به استقلال کشورها دارد، در پی شکل‌دادن نظامی عادلانه و نفی امپریالیسم و سلطه‌پذیری و ایجاد سیستمی مشتمل بر مصالحه و امنیت و برابری در نظام بین‌المللی است؛ آمریکا به دنبال استقرار فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی و تحکیم هژمونی خود در جهان است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱، ۵۰-۱۵).

تفاوت دو کشور آمریکا و ایران در این است که مواضع ایدئولوژیک ایران بر اساس ارزش‌هایی است که نشأت گرفته از مکتب دینی است و چشم‌پوشی از آن‌ها منجر به ایجاد خدشه در مشروعیت نظام سیاسی آن می‌شود و از طرف دیگر آمریکا بر اساس نظریه‌های جان دیویی<sup>۲</sup> و ویلیام جیمز<sup>۳</sup> خود را عمل‌گرا می‌داند و عمل‌گراها با توجه به شرایطی که آن قرار می‌گیرند مواضع خود را تغییر می‌دهند. در نتیجه بازنگری ایران در نوع روابط خود با آمریکا مستلزم در نظر گرفتن تفاوت آمریکای امروز با آمریکای دیروز است. و هم‌چنین در حوزه رفتار ناشی از رویارویی ایران با آمریکا، موجه بودن مبارزه با آمریکا را در منطقه خاورمیانه به شکل یک واقعیت حقیقی در افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران ارزشمند خواهد بود. بنابراین، تضادهای ایدئولوژیک عمیق بین ایران و آمریکا به عنوان عامل مؤثر در روابط خصمانه‌ی دو کشور می‌باشد و حل این اختلاف‌ها از سوی دو کشور در آینده‌ی نزدیک دور از ذهن به نظر می‌رسد (جعفری‌موحد، ۱۳۹۴، ۱۲۱-۱۲۲).

### تقابل هژمونی ایران و آمریکا

سیاست‌های امنیتی ایالات متحده‌ی آمریکا طی دهه‌های گذشته بیان‌گر آن است که قدرت آمریکا در قامت یک بازیگر بین‌الملل مرهون هژمونی واشینگتن در قاره‌ی آمریکا بوده است و بر این اساس آمریکا باید از دست‌یابی سایر دولت‌ها به جایگاه هژمون در سایر مناطق جلوگیری می‌کند و با سیاست ایجاد موازنه بین قدرت‌های منطقه‌ای توان آنان را صرف متوازن کردن قدرت یک‌دیگر می‌نماید (مرشایمر، ۲۰۱۱، ۱۸).

<sup>1</sup> William J. Clinton 0  
<sup>1</sup> Donald Trump 1  
<sup>1</sup> John Dewey 2  
<sup>1</sup> William James 3  
<sup>1</sup> John J. Mearsheimer 4

در مقابل رهبران ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی، جمعیت، منابع مادی قدرت و نهایتاً بنیان‌های قدرت نرم اعم از ملی-گرایی، شیعه‌گری و... دستیابی به جایگاه قدرت برتر در خلیج فارس را سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی ایران می‌دانند (آیزنستات، ۲۰۱۵، ۶)؛ خصوصاً که در سال‌های پیش از انقلاب، ایران یک‌بار و به نحوی موفق نقش هژمون منطقه‌ای در خلیج فارس را ایفا کرده است. ایران با توجه به آمال منطقه‌ای خویش و البته با نیم‌نگاهی به منطق بقا و تهدیدات، متوجه موجودیت خود بر آن است تا در آینده در معادلات خلیج فارس دست برتر را داشته باشد (گودرزی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۳۸-۱۳۹).

در حقیقت ما با دو فرهنگ استراتژیک مواجه هستیم که هر دو بر بنیادهای ایدئولوژیکی متعارض استوارند؛ یکی ماهیت سلطه‌طلبانه دارد و دیگری ماهیت مقاومت در برابر سلطه، یکی ماهیتی هژمونیک دارد و دیگری ماهیت ضد هژمونیک. سیاست راهبردی آمریکا بیان‌گر این موضوع است که ارزش‌هایی مانند حقوق بشر و دموکراسی و... باید به سایر مناطق جهان گسترش یابد و آمریکا به عنوان قدرت هژمون وظیفه گسترش و انتقال ارزش‌های مذکور را به عهده گرفته و به وسیله ابزار و امکانات مختلف آن را به انجام می‌رساند. از طرف دیگر ایران به لحاظ تاریخی همواره خود را قربانی اشغال‌گری و جنگ ناخواسته می‌داند از این رو راهبرد نظامی ایران راهبردی تدافعی و مبتنی بر بازدارندگی است. بازدارندگی که خود دارای پنج خط‌قرمز اصلی است: «حمله مستقیم به ایران، اقدام برای تضعیف و توقف ظرفیت صدور نفت، تهدید نسبت به تمامیت سرزمینی ایران، تلاش‌ها در جهت تغییر رژیم و نهایتاً بازگشت ایالات متحده آمریکا به مناطق مجاور مرزهای ایران در شرق و غرب» (آیزنستات، ۲۰۱۵، ۸).

بخش عمده‌ای از تحولات و به طور خاص چالش‌های امروز منطقه خاورمیانه به تقابل راهبردی قدرت هژمون امروز جهان، ایالات متحده آمریکا و قدرت منطقه‌ای خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران مرتبط است. آن قدرت در حالی مدیریت فشار بین‌المللی علیه ایران را در اختیار دارد که خود در فراتر از منطقه با دغدغه افول هژمونی مواجه است و به میزان افزایش این دغدغه جهانی، بازیگران منطقه‌ای با فرصت بازی بیش‌تری مواجه خواهند بود.

بنابراین درحالی‌که اکنون مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی ایران، تحریم و سیاست فشار آمریکا است، موضوع محوری مقامات و تحلیل‌گران ایالات متحده آمریکا، افول هژمونی است. دغدغه‌ای که با شاخص‌های واقعی از داخل آن کشور تا حوزه‌های حضور و نفوذ منطقه‌ای و جهانی آن تقویت می‌شود. درحالی‌که تحولات یک دهه اخیر نیز نشان می‌دهد که توان ایالات متحده آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای رو به افول است و رقبای جدید این قدرت در زمان درگیری‌های منطقه‌ای آن، به بیش‌ترین فرصت‌های لازم برای تهدید هژمونی آن قدرت دست یافتند. باراک اوباما<sup>۱</sup> در حقیقت متفاوت نسبت به رؤسای جمهور سابق آمریکا به این واقعیت اذعان می‌کند. او در سخنرانی سال ۲۰۱۴ خود در سازمان ملل متحد تأکید کرد که آمریکا امروز به حدی در داخل و خارج از کشور با مشکل مواجه است که انتظار حل همه مسائل و مشکلات جهانی و مداخله فراگیر این قدرت، غیرمنطقی است و این مشکلات راه‌حلی چندجانبه‌گرایانه لازم دارد. چنین موضعی حداقل در میان رؤسای جمهور آمریکا بعد از پیروزی در جنگ سرد و غرور یک‌جانبه‌گرایانه آن‌ها کم‌سابقه بوده است (فلاح‌پیشه، ۱۳۹۴، ۱۱۶-۱۱۵).

هم‌چنان که امانوئل والرشتاین<sup>۷</sup> جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز آمریکایی در سخنرانی که در روز دهم اسفندماه ۱۳۹۲ در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری درباره افول هژمونی آمریکا داشت، بیان می‌کند که «مسئله واقعی آمریکا این است که چگونه از لحاظ روانی و جمعی با افول کنار بیاید. لذا آمریکا خسته و در یک فرود و افول آرام است. مسئله آمریکا همین است که حالا چگونه مردم خود را در این تحقیر، متقاعد کند. چگونه ممکن است مردم قبول کنند که آمریکا دیگر قدرت‌مندترین کشور در جهان نیست و دیگر از این تصور که کشورشان، بی‌ظن‌ترین سرزمین است، ذهن خود را آزاد کنند و آن‌گاه بپذیرند که کشورهای خوب و شگفت‌انگیز زیادی وجود دارد».

<sup>۱</sup> Michael Eisenstadt 5

<sup>۱</sup> Barack H. Obama 6

<sup>۱</sup> Immanuel M. Wallerstein 7

## نتیجه‌گیری

ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از متحدین اصلی آمریکا در خاورمیانه، در جهت کمک به تسلط آمریکا در منطقه، با این قدرت همکاری و همراهی می‌کرد. این دوره را می‌توان به دوران دوستی دو کشور و حاکمیت کاملاً مسلط ایالات‌متحده آمریکا بر ایران عنوان کرد؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی به‌صورت بنیادین دچار تغییر و تحول شد و به قطع‌شدن رابطه دو کشور منتهی گشت؛ بدین‌صورت که ایران به اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای مخالف سیاست‌های ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد.

پس از انقلاب اسلامی ایران، روابط بین ایالات‌متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران همواره شاهد تنش و منازعه بوده است و چهار دهه تیرگی روابط به‌عنوان مشخصه اصلی رابطه بین دو کشور بوده است. از دیدگاه آمریکا، می‌توان به تحریک احساسات ضدآمریکایی از سوی ایران، پتانسیل و سعی بر صدور انقلاب به‌خصوص در کشورهای خاورمیانه، تهدید بالقوه ایران علیه فرآیند صلح اعراب و اسرائیل، تهدید امنیت اسرائیل، برنامه اتمی و موشکی ایران، نقش ایران در تروریسم و نقض حقوق-بشر از سوی آن اشاره کرد. از دیدگاه ایران، می‌توان به سیاست آمریکا برای تغییر رژیم در ایران، هژمونی آمریکا، سلطه‌طلبی آن در منطقه و نادیده‌گرفتن نقش ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، ارائه چهره‌ای شیطنی از ایران، نادیده‌گرفتن منافع ایران در منطقه و سازمان‌دهی جهانی سیاست‌های فشار و قلدرمآبانه یک‌جانبه و چندجانبه و بین‌المللی علیه آن اشاره نمود. نزاع ایران و آمریکا ممکن است به شکلی روزافزون کنترل نشدنی و به رویارویی نظامی منتهی شود که این وضعیت به شکل بالقوه زندگی مردم زیادی را به مخاطره می‌اندازد. علاوه بر این، نتایج فاجعه‌بار اقتصادی این رویارویی می‌تواند به شکل افزایش هزینه انرژی در زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تأثیر بگذارد. تنش در روابط ایران و ایالات‌متحده آمریکا، تأثیر فوق‌العاده‌ای در موضوعات کلیدی متعددی در منطقه خاورمیانه دارد؛ ثابت خلیج‌فارس و در نتیجه آن امنیت انرژی، آینده افراتی‌گرایی در منطقه و سراسر جهان، سرنوشت خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، فرایند صلح اسرائیل و فلسطین و دولت‌های ضعیف نظیر عراق، افغانستان، لبنان و سوریه. حفظ ثبات و صلح در خلیج‌فارس و خاورمیانه برای تمام جهان و از جمله غرب بسیار حیاتی است. اگر بحران جاری در کشورهای نظیر عراق، افغانستان و سوریه به اغتشاشی فراگیر تبدیل شود، تاوان جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت و آن کنترل و حکمرانی منطقه توسط توده‌های سازمان‌دهی نشده و سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود که جای ساکنان را در داخل این مرزها خواهند گرفت. این منطقه در صورت فقدان دولت قدرت‌مند نامزد نخست بی‌ثباتی است. در این مقاله روابط بین ایران و آمریکا با استفاده از نظریه ثبات هژمونیک مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور کلی روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی رنگ و بوی ایدئولوژیک به خود گرفت. در این رویارویی، جمهوری اسلامی ایران پرچم‌دار ایدئولوژی اسلامی در منطقه و آمریکا رهبری ایدئولوژی لیبرال دموکراسی را در جهان دارا می‌باشد. این اختلاف ایدئولوژیک با تأثیر در حوزه‌های سیاست‌گذاری، مانند عرصه سیاست خارجی، دو کشور را در نقطه مقابل هم قرار داده است. این تضاد ایدئولوژیک در عرصه سیاست خارجی نمود یافته و ایران و آمریکا را در مقابل هم قرار داده است. در حقیقت ما با دو فرهنگ مختلف روبه‌رو هستیم که هر دو بر بنیادهای ایدئولوژیکی متضاد پایه‌گذاری شده‌اند؛ یکی ماهیت سلطه‌گری دارد و دیگری ماهیت مقاومت در برابر سلطه؛ آمریکا هویت هژمونیک دارد و ایران هویت ضد هژمونیک دارد. رفتار استکباری آمریکا و استکبارستیزی ایران برگرفته از دیدگاه ایدئولوژیک هر دو کشور است. با توجه به مباحث مطرح‌شده در این پژوهش، طبق نظریه ثبات هژمونیک، ایالات‌متحده آمریکا به دنبال رهبری در جهان و مجبور کردن سایر دولت‌ها به پیروی از قواعد موردنظر خود است، هژمونی و دغدغه‌های جهانی آمریکا در تقابل با داعیه‌ها و هژمونی منطقه-ای ایران و ماهیت انقلابی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، طی چهل سال اخیر سبب بروز منازعه، روابط پر افت‌وخیز و تیرگی روابط دو کشور شده است. در واقع تثبیت و بسط قدرت هژمونیک آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج-فارس، زمینه‌های بروز روابط تیره و پرتنش شده است. لذا مادامی که هر یک از طرفین، تغییر رفتار خود را به‌منزله تحول در ایدئولوژی و ماهیت خود بدانند، رابطه دو کشور به حالت عادی باز نخواهد گشت.



## منابع و مآخذ

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها*. تهران، نشر قومس.
- اسپوزیتو، جان. (۱۳۸۲). *انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی*. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، انتشارات اسلام و ایران.
- ایوانز، گراهام، نونام، جفری. (۱۳۸۱). *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، نشر میزان.
- بیل، جیمز. (۱۳۷۱). *عقاب و شیر، تراژدی روابط ایران و آمریکا*. ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*. تهران، گفتمان.
- جعفری موحد، حسین. (۱۳۹۴). «*رابطه ایران با ایالات متحده آمریکا؛ امکان یا امتناع*»، فصل‌نامه سیاست خارجی، (۳) ۲۹.
- خورشیدی، ناصر، جویباری، محمدیوسفی، کریمی، سعید. (۱۳۹۶). «*مبانی تاریخی و نظری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا*»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی. پژوهشنامه تاریخ، (۳۷) ۱۲.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۲). *تعریف هژمونی آمریکا*. [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۲). *سیاست خارجی آمریکا در آسیا*. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۵). «*آمریکا از استراتژی تدافعی به استراتژی تهاجمی*»، فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ۸.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۵). «*آمریکا و دگرگونی در استراتژی کلان*»، پژوهش حقوق و سیاست. (۲۱) ۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). «*سیاست خارجی رهایی‌بخش، نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصل‌نامه سیاست خارجی. سال ۲۲.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۸). «*سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر*»، فصل‌نامه بین‌المللی روابط خارجی. (۱) ۱.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۱). *روابط ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی*. تهران، مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله، علی‌عسکری، عبدالعلی. (۱۳۹۴). *لبخند و شمشیر در روابط ایران و آمریکا*. تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۵). «*ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی-امنیتی آمریکا*»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی. (۴) ۹، شماره مسلسل ۳۴.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۷). «*اسرائیل و استمرار تنش‌ها میان ایران و آمریکا*»، مطالعات راهبردی. (۱) ۱۱.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۷). «*بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسأله کارگزار-ساختار*»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی. (۲) ۱۱، پیاپی ۴۰.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۳). «*نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چندقطبی، یا یک-چند قطبی؟*»، مجله سیاست دفاعی. (۴) ۱۲، شماره پیاپی ۴۸.
- گودرزی، سهیل، سلطانی‌نژاد، احمد، زهرانی، مصطفی و همکاران. (۱۳۹۶). «*بررسی رابطه جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در پرتو فرهنگ راهبردی*»، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل. (۳۹) ۱۰.
- مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسوی‌فر، رضیه. (۱۳۸۹). *معمای ایران و آمریکا*. تهران، انتشارات کتاب همگان با همکاری نشر میزان.
- نعمتی وروجنی، یعقوب. (۱۳۸۸). *امام خمینی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش*. روزنامه رسالت، ۱۳۸۹/۰۱/۱۸.
- یاقوتی، محمدمهدی. (۱۳۹۰). «*تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصل‌نامه سیاست خارجی. (۱) ۲۵.



- Davies, Graeme (2008). *Inside out or outside in: Domestic and international factors affecting Iranian foreign policy towards the United States 1190-2004*. Foreign policy analysis.
- Eisenstadt, Michael (2015). *The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change*. Create Space Independent Publishing Platform.
- Ikenberry, John (2001). *After Victory: Institutions. Strategic Restage and the Rebuilding of Order after Major Wars*, Princeton University Press.
- Kindleberger, Charles (1973). *The world in depression 1929-1939*. University of California press.
- Mearsheimer, John J. (2011). *Imperial by Design*. The National Interest, NO. 111.
- Puchala, Donald (2005). *World Hegemony and the United Nations*. International Studies Review.
- Ramazani, R.K (1992). *Irons Foreign Policy, Both North and South*. Middle East Journal, Vol.46, No.3.
- Snyder, Robert (1999). *The U.S and Third World Revolutionary State: Understanding the Breakdown in Relationship*. International Study Quarterly, 43(2).